

مقاله پژوهشی

بررسی تاثیر اندیشه سیاسی مشروطیت بر شکل‌گیری گفتمان سیاسی انقلاب

اسلامی ایران

حسین سهیل درودی^۱، غلامرضا نقوی^۲، الهه ابوالحسنی^۳،

فاضل فیضی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

چکیده: هدف از نگارش این مقاله نقد و بررسی اندیشه سیاسی مشروطه با نگاه به تحولات بیرونی - سیاسی این جنبش و تاثیر آن بر شکل‌گیری اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی می‌باشد. روش پژوهش هرمنوتیک فلسفی اسکینر می‌باشد. روشی که فهم و درک متون سیاسی را با نگاه به رُخداد های بیرونی آن امکان‌پذیر می‌داند. پرسش اصلی این می‌باشد، که اندیشه سیاسی مشروطه چگونه و با چه مکانیسمی بر گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی ایران تاثیر گذاشته است. فرضیه مقاله نیز این می‌باشد که اندیشه سیاسی مشروطه با دو رویکرد نظری و عملی توانسته است جلوه‌های خویش را در انقلاب اسلامی به نمایش گذارد. همچنین با توجه به یافته‌ها باید اندیشه‌ی سیاسی مشروطه را اندیشه‌ی نسبتاً منسجم، تحرک‌زا، مولد و قابل‌تامل در نظر گرفت. اندیشه‌ی این که شاید در دوره پسامشروطه به صورت مقطعی و موقت کمرنگ شده باشد. اما در دهه‌های بعد اندیشه فوق‌توانست خود را ارتقاء داده و در قالب گفتمان انقلاب اسلامی متبلور سازد. در نهایت این پژوهش می‌خواهد تا به این نتیجه برسد که چطور و چگونه اندیشه سیاسی مشروطه که در زمان مظفرالدین شاه تفکری قانونی، معتدل و محافظه‌کارانه بود در هنگام به قدرت رسیدن محمد علی شاه به حرکتی رادیکال، پرشتاب و انقلابی تغییر جهت داد. همچنین محصول نهایی نوسانات اندیشه سیاسی مشروطه را باید در گفتمان انقلاب اسلامی رصد کرد. زیرا شیب هژمونی استبداد از قاجاریه به پهلوی شتاب بیشتری یافت. تا اینکه در اثر تحولات سیاسی - اجتماعی پیش آمده، اندیشه فوق در گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی تبلور یافت.

واژگان اصلی: اندیشه سیاسی، انقلاب اسلامی، رادیکالیسم، محافظه‌کاری، مشروطه

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

Sdoroudi45@gmail.com

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران. (نویسنده مسئول).

fardoroudi@yahoo.com

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

eabolhasani01@gmail.com

^۴ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

fazelfeizy@yahoo.com

۱. مقدمه

سرانجام پس از قرن‌ها حفقان و استبداد در ایران، جنبشی شکل گرفت که با تزریق امید به رگ‌های خشک شده جامعه ایران، توانست موجی از شوق و ذوق سیاسی را برای تغییر در نظام مطلقه‌ی ایران پیریزی کند. جدا از اینکه انقلاب مشروطه توانست به اهداف و مقاصد خود برسد یا خیر؟ اما یک نکته را نمی‌توان از نظر دو داشت که انقلاب مشروطیت در واقع سلسله‌ای از کوشش‌ها و تلاش‌هایی بود که سعی داشت، در نظر و عمل با محدود کردن قدرت پادشاه در نظام سلطنتی، حقوق اساسی را با سه ضلع مثلث حاکمیت قانون، آزادی و عدالت قضایی وارد این سرزمین کند. در واقع مشروطیت که مجموعه‌ای از نگرش‌ها، دیدگاه‌ها، ایده‌ها و الگوهای رفتاری بود که از دنیایی دیگر وارد این مرز و بوم شده بود توانست به سرعت و با شتابی چشم‌گیر با مفاهیم و مضامین داخلی ارتباط برقرار کند. سه مفهوم وطن، ملت و دولت که از دیرباز در واژگان کهن و کلاسیک ما ذخیره و به وفور اندیشمندان، فلاسفه و حتی شعرای پیشامشروطه از آن بهره می‌بردند به ناگاه با (چرخش معانی) مواجه شد و ارزش‌ها و تعبیر جدیدی بر این مفاهیم بارگزاری شد. برخی معتقدند که تعداد کمی از اصطلاحات در نظریه سیاسی به اندازه انقلاب مشروطه بیش از حد مورد استفاده قرار گرفته‌اند (جیکوبسون و روزنی، ۱، ۲۰۲۰)

اما علاوه بر تطور و تحول مفاهیم قدیم در بستر اندیشه جدید، مفاهیمی کاملاً بدیع و نوین در انقلاب مشروطه وارد ادبیات سیاسی ایران شده که تا آن روز سابقه نداشت. مفاهیمی مانند مدرنیته، حقوق بشر، حقوق اساسی، دموکراسی، سلطنت مشروطه و ... مفاهیمی بودند که در دوره مشروطه و پسامشروطه چالش‌ها و بحث‌های نظری فراوانی را با خود به همراه آوردند. البته برخی نیز معتقدند که اگرچه انقلاب مشروطه تولد مدرنیته ایرانی است ولی در اهمیت سیاسی و تاریخی آن اغراق شده است. (متین، ۲،

¹Jacobsohn, G. J., & Roznai

²Matin

۲۰۱۲) در مقابل نیز متفکرانی بر این باور هستند که انقلاب مشروطه نقطه عطفی در تاریخ ایران بوده است. (فرزانه، ۱، ۲۰۱۵)

اما آنچه غیر قابل انکار است، این می باشد که با انقلاب مشروطه جامعه ی ایران وارد فاز جدیدی از روابط و مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شد، که تا قبل از انقلاب مشروطه سابقه نداشت. یکی از مهم ترین و قابل تامل ترین تحولات در حوزه مفاهیم و ارزش ها، جایگزین شدن مفهوم (شهروند) به جای (رعیت) بود. در حالی که در دوره پیشامشروطه مردم اصولاً رعیت محسوب می شدند که حق هیچگونه مشارکت سیاسی، اجتماعی در ساخت و پرداخت قدرت مستقر سیاسی را نداشتند ولی در دوره مشروطه و پسامشروطه با تبدیل رعیت به شهروند، مردم توانستند در تصمیم گیری های کلان سیاسی دخالت کنند و در مشارکت با روشنفکران و حمایت قاطع روحانیون توانستند قانون اساسی و نظام پارلمانی را محقق کنند. (حریری، ۲، ۱۹۷۶) اما پرسش اصلی این می باشد، که اندیشه سیاسی مشروطه چگونه و با چه مکانیسمی بر گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی تاثیر گذاشته است. فرضیه مقاله نیز این می باشد، که اندیشه سیاسی مشروطه با دو رویکرد نظری و عملی توانسته است، جلوه های خویش را در انقلاب اسلامی به نمایش گذارد. بنابراین در نوشتار فوق برای تایید فرضیه نخست باید به لحاظ نظری مشابهت ها و (یکنواختیهای آشکار) جنبش ها و انقلاب ها را یادآوری کرده و به این نتیجه برسیم که جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیستند و سپس به لحاظ عملی ارتباط و اتصال اندیشه سیاسی مشروطه با گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی را در حوزه های دهگانه استبداد ستیزی، استقلال خواهی، آزادی، مذهب، روحانیون، روشنفکران، فرهنگ سیاسی، نقش مردم، رهبری و قانون را با ترسیم جدولی تطبیقی به صورت جزئی و خاص به نمایش گذاریم.

¹Farzaneh

²Hairi

۱- پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق که به نوعی در تدوین و تنظیم این مقاله موثر واقع شده است، معرفی می‌شود.

آدمیت (۱۳۵۵) که در تحقیقات خود با عنوان ایدئولوژی نهضت مشروطیت، با واکاوی و تحلیل ایدئولوژی مشروطیت، لایه‌های پیدای و پنهان اندیشه سیاسی مشروطه را به تصویر کشیده است. شش فصل کتاب ایشان که تحت عنوان فلسفه اجتماعی و سیاسی می‌باشد، به این مهم پرداخته شده است.

حائری (۱۳۶۰) با کتاب تشیع و مشروطیت در ایران وارد بزرگترین چالش نظری در اندیشه سیاسی مشروطه شده و مواجهه مذهب و سیاست را آشکار ساخته است. فصل سوم و چهارم از کتاب که راجع به افکار و اندیشه‌های نائینی می‌باشد، از قابل‌تامل‌ترین بخشهای کتاب است. شهید مطهری (۱۳۶۶) نیز در کتاب (بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر) در بخشی تحت عنوان (حرکت‌های اصلاحی شیعی) نهضت مشروطیت را مانند انقلاب اسلامی یک نهضت شیعی دانسته و اذعان داشته است، که نهضت مشروطیت ایران را در درجه اول مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و مرحوم آقا شیخ عبدا... مازندرانی از مراجع نجف و دو شخصیت بزرگ از علمای تهران، مرحوم سید عبدا... بهبهانی و مرحوم سید محمد طباطبایی رهبری کرده‌اند. همچنین نیکی آر، کدی (۱۳۶۹) در کتاب خود بانام (ریشه‌های انقلاب ایران) با ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی در فصل چهارم تحت عنوان (اعتراض و قیام، سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۴ م.) تصریح کرده است که اگر آغاز انقلاب مشروطه ایران را ماه دسامبر ۱۹۰۵ میلادی در نظر بگیریم بازه زمانی بین سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۴ یعنی حدود ربع قرن حادثه و رویداد در دوره پیشامشروطه، مشروطه و پسامشروطه ریشه‌های نخستین انقلاب اسلامی می‌باشد. یزدخواستی و اسماعیلی (۱۳۸۷) در پژوهش خود به تحلیل تطبیقی مبانی فکری نهضت مشروطیت، با انقلاب اسلامی پرداختند. نتایج نشان داد، که نهضت مشروطیت به عنوان بخشی از تاریخ معاصر ایران زمینه مناسبی برای درک درست نظریه‌های انقلاب می‌باشد. در مشروطیت دو دیدگاه در مقابل هم قرار گرفتند که عبارتند از: دیدگاه مشروطه مشروعه که به تطبیق مشروطه بر اساس معیارهای اسلامی

تاکید داشته و هدف آن را گسترش دین و عدالت می دانستند و دیدگاه دوم، بر اساس تاکید روشنفکران برای تطبیق مشروطه ی ایرانی با دموکراسی غرب بود. ولی انقلاب ایران با بهره گیری از اندیشه تحولی مشروطه برای نفی استبداد، از یک مکتب ارزشی جامعی برخوردار است، که هم به به جهاد و مبارزه تاکید دارد و هم شیوه های معقول جهاد را مطرح می کند و به توسعه و پیشرفت کشور می پردازد. رضا داوری اردکانی (۱۳۸۹) در کتاب خویش تحت عنوان (سیاست، تاریخ، تفکر) در بخش (نظر اجمالی به اندیشه دموکراسی در صد سال اخیر تاریخ ایران) توضیح می دهد که دموکراسی بدون اساس و بنیاد فکری و فرهنگی و اجتماعی محقق نخواهد شد. وی در سیر تاریخی دموکراسی در ایران از مشروطه آغاز و با انقلاب اسلامی بحث خویش را پایان می دهد. مفهوم دموکراسی چه در مشروطه و چه در نهضت ملی تا انقلاب اسلامی کانون توجه آسیب شناسی ایشان می باشد. لطف اله آجدانی (۱۳۹۱) در پژوهش خود تحت عنوان اندیشه های سیاسی در عصر مشروطیت ایران، نخست ساختار اندیشه سیاسی مشروطه را توضیح داده و سپس وارد تحولات اندیشه فوق گشته است. آخوند زاده، ملکم خان، مستشار الدوله، طالبوف، نائینی و شیخ فضل اله نوری مرکز توجه و دقت پژوهش ایشان بوده است. آبادیان (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان مفاهیم قدیم و اندیشه جدید، جنبش مشروطه ایران را به لحاظ نظری مورد نقد و بررسی قرار داده است. اهمیت و ارزش تحقیق فوق از آنجا ناشی می شود، که پژوهشگر، نخست نمای کلی از فضای عمومی اندیشه در دوره قاجار ارائه داده و سپس تاثیر این فضا را بر مبنای فکری مشروطه به نمایش گذاشته است. هزاوه ای و زیرکی حیدری (۱۳۹۲) در مطالعه خود درباره گفتمان های روحانیت مشروطه خواه و روشن فکری از مشروطه تا انقلاب اسلامی به پژوهش پرداختند. نتایج نشان داد که (گفتمان روشنفکری) در جوار انقلاب مشروطه با ارائه چهره ای نادرست از مشروطه غربی، سبب آشنایی نادرست علماء با آن شد. این مسئله موجب همراهی (گفتمان روحانیت مشروطه خواه) با (گفتمان روشنفکری) شد، در نتیجه از انفعال تاریخی اش به در آمد و به طور جدی درگیر مسئله حکومت در دوره غیبت در جامعه شیعی گشت و اقدام به تاسیس نوعی الگوی مشروطه اسلامی کرد. جوکار و نجفی (۱۳۹۴) در مطالعه ای به مقایسه نهضت مشروطه و انقلاب

اسلامی پرداختند. آنان پس از تعریف جنبش و انقلاب و تفاوت میان این دو مفهوم، انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی را مورد تحلیل جامعه‌شناسانه قرار دادند و بیان کردند که ویژگی‌های انقلاب اسلامی از جمله آرمان‌گرایی دینی، مردم‌گرایی واقعی و جهان‌شمولی است. همچنین به مقایسه مشروطه و انقلاب اسلامی از جنبه‌های مختلف مانند جامعه محوری، منشا و سرچشمه، هویت بخشی و نسبت با استعمار مبادرت ورزیدند، که حاکی از توسعه وضعیت انقلاب اسلامی است. پژوهش صدرا و طاهری (۱۳۹۶) حاکی از آن بود که زبانی که در سیاست به کار می‌رفت، در شرایط اجتماعی و سیاسی ایران از دوران قاجار تا پیروزی انقلاب اسلامی دچار تغییرات اساسی و تحولات بنیادی شد و این تغییرات تأثیر عمیقی بر زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان برجای گذاشت. به طوری که با تغییر زبان سیاسی، تحولات ژرفی در نگاه مردم به زندگی، شیوه زیست آنها، الگوی اندیشیدن آنها و در یک کلام در سرشت و سرنوشت آنها ایجاد و به انقلابی عظیم تحت رهبری شخصیتی مقتدر و زعیمی عالیقدر منجر شد.

طباطبایی (۱۳۹۸) در کتاب خویش تحت عنوان ملت، دولت و حکومت قانون، مانند تحقیقات دیگر خود، از مفهوم ایران‌شهری سخن رانده است اما این بار سعی کرده است جنبش مشروطه را از قید و بند تاریخی خود رها کرده و با کمک از مفهوم (مفتاح هرمنوتیکی) فهم ایران‌شهری را در قالب مشروطه بسط و گسترش دهد به طوری که به این دریافت برسد که روشنفکران مشروطه مفاهیم قدیم را با اندیشه جدید فهم و درک می‌کردند. میر سپاسی (۱۳۹۸) در پژوهش خود تحت عنوان تاملی در مدرنیته ایرانی از تعامل و تقابل ایرانیان محصور در سنت با مدرنیته غربی سخن رانده است. بخش دوم کتاب ایشان تحت عنوان روشنفکری مشروطه را باید تا حدودی تبیین و توضیح اندیشه سیاسی مشروطه، البته فقط در حیطه روشنفکری آن دانست. ناظم الاسلام کرمانی (۱۳۹۸) در کتاب دو جلدی خویش تحت عنوان تاریخ بیداری ایرانیان به وقایع نگاری مشروطه پرداخته است. نکته قابل توجه در تدوین کتاب مواضع دوگانه ایشان و برداشتهای متفاوتی است که وی از هیأت حاکمه و شخص محمد علی شاه ارایه می‌دهد که احتمالاً چون نویسنده در دوره مشروطه می‌زیسته، قدری محافظه‌کاری و ملاحظات فردی باعث این نوع نگارش از تاریخ مشروطه شده است. ماشاءاله آجودانی (۱۳۹۹) نیز

در پژوهش خود تحت عنوان مشروطه ایرانی در دو بخش مجزا و منفک از هم تحت عنوان قدرت و حکومت و از دفتر روشنفکری نکاتی ارزنده و قابل تامل از جنبش مشروطه را به تصویر کشیده است. بدری، پولادی و نظری (۱۴۰۰) به تحلیل تاثیر ذهنی گرایی بر اندیشه سیاسی در ایران بین دو انقلاب مشروطه و اسلامی مبادرت ورزیدند. آنان در این پژوهش یک پیوند منطقی بین ریشه و کارکرد گفتمان های غالب در اندیشه سیاسی با عنایت به رویکرد حذفی آنها در مقابل هم در مقطع زمانی بین دو انقلاب برقرار کردند. موضوعیت بحث از جهت نگرش های تاریخی اندیشه های سیاسی در ایران است که تا به امروز و از طریق (گفتمان تک رو) در سیاست ادامه داشته است و دیالیک تیک اندیشه سیاسی را در خود مغفول داشتند و تاثیر مخربی بر ارکان اجتماعی و سیاسی وارد کرده است.

خاکسار (۱۴۰۰) نیز در کتاب تاملی در انقلاب مشروطه ایران، آنچنان که خود اذعان داشته است، ضمن به تصویر کشیدن شمایی از انقلاب مشروطه، آثار نویسندگان و پژوهشگرانی که در این حوزه کار کرده اند را مانند آدمیت، آجودانی، کسروی و ... را نقد و بررسی کرده است. فیرحی (۱۴۰۰) نیز در تحقیق خود تحت عنوان دولت مدرن و بحران قانون تمام تلاش خود را کرده تا چگونگی مواجهه قانون و شریعت را به تصویر کشیده و از ابهام مفهوم قانون و رابطه آن با شریعت رمزگشایی کند. یکی دیگر از مهمترین کتبی که مرحوم فیرحی (۱۴۰۰) پیرامون ارتباط مشروطیت و انقلاب اسلامی با رویکرد نظری، فقه محور نگاشته است، کتاب (فقه و سیاست در ایران معاصر، فقه سیاسی و فقه مشروطه) می باشد. ایشان در بخش دوم کاب خویش تحت عنوان فقه و مشروطیت از تاسیس (فقه المشروطه) به مثابه فصل جدیدی در تاریخ اجتهاد و فقه سیاسی که مرهون آیت ... نائینی است یاد می کند. فصل پنجم، ششم، هفتم و هشتم حدود یکصد و نود صفحه اختصاص به ویژگی ها و مشخصا فقه مشروطه دارد. سپس در فصل نهم تحت عنوان (گذر به فقه حکومت اسلامی) نشان می دهد که چگونه در اثر تحول در فقه سیاسی و ظهور سکولاریسم آمرانه و دیکتاتوری رضا شاه، (فقه المشروطه) تبدیل به (فقه حکومت اسلامی) می شود. خداگر و صفاوردی (۱۴۰۱) به تحلیل تطبیقی گفتمان انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی مبادرت ورزیدند. آنان وجوه اشتراک و افتراق

دو گفتمان و آراء تئوری پردازان آن دو گفتمان یعنی امام خمینی و علامه نائینی را بررسی کردند. نتایج نشان داد که گفتمان‌ها به عنوان صورت بندی های کلی و معنایی، خود محصول شرایط اجتماعی و سیاسی خاص است و به رفتارها و افکار و هویت سوژه های اجتماعی شکل داده و بدون گفتمان‌ها نمی توان تحولات اجتماعی و سیاسی را معنادار نمود. البته بنیان اندیشه خواهانه مشروطه بر انقلاب اسلامی تاثیر گذار بوده است.

۲- چارچوب نظری

روش مورد نظر در این مقاله روش هرمنوتیک فلسفی (اسکینر) است، نگاه به تاریخ و توجه به تاریخ فلسفه از مهمترین دغدغه های اسکینر می باشد. تاریخی اندیشی اساس و پایه روش اسکینر است. هنگامی که صحبت از چگونگی نگارش تاریخ فلسفه به میان می آید، وی اذعان می دارد که تاریخ فلسفه را باید با روحیه ای حقیقتا تاریخی نوشت. وی تکلیف اصلی مورخ اندیشه را این می داند که باید متون مورد نظر خود را در مواجهه با زمینه های فکری قرار دهد. که به مورخ اندیشه این امکان را دهد که از آنچه باعث شده مولف اصلی، متن را در بررسی و سیر تاریخی آن نگاشته است، مطلع شود. در واقع اسکینر تحت تاثیر جمله معروف (ویتگنشتاین) قرار گرفته است که «واژه‌ها عمل نیز هستند» (اسکینر، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳) اگر بپذیریم که هر واژه برای خود کارکردی خاص و ویژه دارد، که می توان آن را در دنیای بیرون بازشناسی کرد. آنگاه دیگر نگاه ما به مفاهیم فقط به معنای ظاهری و صوری آن نخواهد بود. بلکه آنگاه باید یک واژه را در شبکه ای گسترده و در هم تنیده ی واژگان همراه آن قرار داد، تا بتوان معنا و درک درستی از آن به دست آورد. در این صورت است که می توان عمل نهفته شده در واژه‌ها را فهم کرد. اسکینر از مورخ اندیشه انتظار دارد که با این روش تاریخ فلسفه را نقد و بررسی کند. وی اینگونه می پندارد که متن را و حتی عبارت های جزئی و کوچک آن را به مثابه یک (عمل مفاهمه ای) باید در نظر گرفت. منظور از عمل مفاهمه ای فهم متقابل یکدیگر می باشد. عمل مفاهمه ای در شناخت تفسیر متن این دریافت را به ذهن متبادر می کند، که فهم متقابلی بین محقق تاریخ اندیشه سیاسی و موضوع مورد مطالعه به وجود آمده است. برای رسیدن به این مهم باید به نیت مولف پی ببریم و راهکار اسکینر

برای روشن شدن نیت مولف بازسازی فضای گفتمانی و ارتباطی می باشد، که متن در آن فضا تدوین شده است. پیشنهاد اسکینر برای بازسازی این فضا، درک و فهم مشکلات و پرسشهای سیاسی است که نگارنده متن در آن دوره با آن روبرو بوده و پاسخ هایی که به آن پرسش ها ارائه داده است. (نوذری و پورخداقلی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

بنابراین با مکانیسمی که اسکینر برای کشف نیت مولف فراروی محقق قرار می دهد در واقع این مهم را یادآوری می کند که فهم و درک نیت مولف امری خود به خودی نیست که در خلاء انجام پذیرد. بلکه با توجه به دغدغه ها و پرسش های اساسی و بنیادی مولف در تاریخی مشخص و مکانی معین می باشد که ذهن و ضمیر مولف را درگیر کرده است. به عبارتی بهتر دغدغه ها و حساسیت های ذهن پرسشگر مولف را باید محقق با توجه به چالش ها و تعارضات همان زمان و همان دوره مشخص فهم و دریافت کند. با اینکه اسکینر تاکید دارد برای معرفت نسبت به نیت مولف باید مجموعه ای از زیست بوم مولف، نوشته و آثار وی، تحولات سیاسی و اجتماعی عصر مولف، شناخت فضای فکری - فرهنگی زمانه ی وی و ... را در دستور کار قرارداد. (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۸۷)

اما در عین توجه به تمامی این مولفه ها نباید ونمیتوان اذعان داشت که اسکینر می خواهد وارد مباحث محتوایی سیاسی شود. بلکه تمام تلاش اسکینر را باید در حیطه فلسفه ی علم جای داد و اگر بخواهیم به صورت دقیق تر و جزئی تر نگاه کنیم، باید اسکینر را متخصصی در حوزه روش شناسی دانست که با قدم برداشتن در این حوزه علاوه بر نقد روش های پیشین، روش خاص خود را نیز ارائه داده است.

۳- اندیشه سیاسی جنبش مشروطیت در ایران

یکی از بحث هایی که در جنبش مشروطه مورد نقد و بررسی قرار می گیرد، مفهوم (فقر تتوریک و نظری) حول محور این جنبش است. کاملاً آشکار است که اندیشه سیاسی مشروطه مانند یک دکترین یا آموزه سیاسی صرف نبوده است، که بتوان آن را در قالب مفاهیم آکادمیک و دروس دانشگاهی با شاخص های علمی قرار داد و این مطلب هم دور از ذهن نیست، که اندیشه سیاسی مشروطه را نمی توان با مفاهیم و تعابیر

فلسفی سیاسی در هم آمیخت و از امتزاج و اختلاط اندیشه و فلسفه، فرمولی به دست آورد که با آن جنبش مشروطه را بازشناسی کرد. اگر بخواهیم اندیشه سیاسی مشروطه را خوب درک کنیم، باید آن را در یک گسست فکری با اندیشه سیاسی ماقبل آن بررسی کرد. اگر اندیشه سیاسی مشروطه بر مبنای عقلانیت پی ریزی شده بود، اندیشه ماقبل آن بر نوعی از فرهنگدی شکل گرفته بود. (آبادیان، ۱۳۹۲: ۳۷) البته در برابر متفکرانی که به (فقر نئوریک اندیشه سیاسی مشروطه) باور دارند، برخی دیگر نیز می پندارند که جنبش مشروطیت ایران دارای ایدئولوژی مشخص و معین بوده است و آن ایدئولوژی را دموکراسی سیاسی نام می نهند. (آدمیت، ۱۳۵۵: ۱۴۳) حتی گروهی دیگر از نویسندگان اذعان می دارند که رهبران مشروطه کاملاً به قواعد دموکراسی آگاهی داشتند. (حائری، ۱۳۶۰: ۲۵۷) پر واضح است، که هنگامی که صحبت از اندیشه سیاسی مشروطه می شود، منظور تفکری است که در ذهن و ضمیر رهبران این جنبش ساری و جاری بوده است و اگر نه از مجاهدان مشروطه و مردم کوچه بازار که از جان خویش در راه استقرار جنبش مشروطه می گذشتند، انتظار فلسفیدن پیرامون مبادی و مبانی مشروطه را نمی توان داشت.

اینکه گفته می شود اندیشه سیاسی مشروطه، اندیشه ای مولد و تاثیر گذار بوده را می توان در توسعه ی سریع نشریات و ایجاد اشکال جدید روزنامه نگاری سیاسی رویت کرد (کیا، ۱۹۹۶) همچنین تفصیل حقوق و تکالیف دولت و جامعه که برای اولین بار در تاریخ ایران در شکل قانون اساسی خود را به نمایش گذاشت. (کاتوزیان^۲، ۲۰۲۱) حاصل بارش اندیشه سیاسی مشروطه در چمنزار قانون اساسی بود. البته از بعد آسیب شناسی می توان انتقادهای جدی بر روند پروسه تشکیل اندیشه سیاسی مشروطه تا مرحله عملیاتی شدن آن، در این فرآیند وارد کرد. برای نمونه می توان به این دیدگاه توجه داشت، که ساخت و پرداخت اندیشه سیاسی مشروطه که در قالب مدرنیته غربی شکل گرفته است، با بافت فرهنگی - تاریخی ایران مطابقت نداشت. (میرسپاسی، ۱۳۹۸ :

¹Kia²Katouzian

۱۲۹) ولی نمی توان از این نظریه دفاع کرد که جنبش مشروطه ایران اساساً فاقد اندیشه سیاسی بوده است.

۴- سیر اندیشه سیاسی جنبش مشروطیت از تبریز تا تهران

یکی از مهمترین و قابل تامل ترین اختلافات، در جنبش مشروطه، مواجهه تهران با تبریز پیرامون مشروطه چه به لحاظ نظری در قالب اندیشه سیاسی و چه با نگاه ساختاری و پراتیک در محدوده استراتژی و تاکتیک بود. در حالی که با تشکیل مجلس شورا، درخواست، مطالبه و پیگیری مشروطه به این نهاد در تهران سپرده شده بود و به واقع می توان مجلس اول را سکандار پیشبرد و پیشرفت مشروطه دانست. از طرفی دیگر همین درخواست ها و مطالبات در تبریز به عهده مجاهدان و عموم مردم سپرده شده بود. کاملاً طبیعی بود که مجاهدان و مردم تبریز بسیار فعال بوده و با انگیزه ای قوی سعی داشتند مشروطه را با تکیه بر توان مردمی و جنب و جوش و شور و امید به پیش ببرند و این جنب و جوش گاهی اوقات نیز سیری صعودی داشت و تبدیل به هیجانات آنی و به دور از تعقل سیاسی و دور اندیشی محاسباتی می شد. در آن سوی میدان، اکثر نمایندگان مجلس این جنب و جوش مردمی را برنمی تافتند و آن را همسنگ و هم وزن تند روی و نوعی شتاب زدگی می دانستند. برخی از نمایندگان و گروهی از روشنفکران میانه رو و معتدل اینگونه می پنداشتند که حرکت های تند و رادیکال بدون پشتوانه نظری و بدون محاسبات استراتژیکی می تواند به اصل مشروطه آسیب رساند شاید بتوان شکاف ایجاد شده بین نظر و عمل در تهران و تبریز را در این مقطع تا حدودی مشاهده کرد. در حالی که مجلسیان با یک پیشینه نظری نسبتاً منسجم و دارای اندیشه سیاسی، پی گیر مطالبات مشروطه در قالب استراتژی (گام به گام) و تدریجی بودند ولی در تبریز مجاهدان و عموم مردم این نوع از سیاست ورزی را در تهران نمی پسندیدند. تعجیل در پیگیری اهداف مشروطه از تبریزیان افرادی عمل گرا و نسبتاً خود محور ساخته بود. آن تحمل، شکیبایی و تسامح که در تهران قابل رویت بود، به هیچ وجه در تبریز مشاهده نمی شد. هر چدر مجاهدان تبریزی افرادی خالص، ساده، شجاع و بی ریا بودند، در تهران و به خصوص در مجلس نمایندگان سیاست مداری وجود داشت که سعی داشتند به دور از هیجانات آنی و حتی گاهی بدون در نظر گرفتن موازین اخلاقی صرف با لابی

گری و بده بستان‌های سیاسی مشروطه را به پیش برند. به نظر می‌رسد، باید در علل این اختلافات موارد ذیل را در نظر داشت. اولاً بعد فاصله و مسافت بین تهران و تبریز می‌توانست عاملی مهم در اختلافات پیش آمده باشد. در حالی که تهران مرکز تحولات و پیشامدهای سیاسی در آن دوره بود، تبریز با دوری از مرکز و عدم ارتباط سریع با آن با توجه به امکانات محدود در آن دوره مانند تلگراف که بعضی اوقات این امکان نیز مختل و در گاهی موارد غیر قابل اطمینان بود، خود باعث اختلاف می‌شد. منظور از اختلاف این است، که مجاهدان مشروطه عموماً از تحولات و رخداد‌های سیاسی در کشور به خصوص در تهران دیر هنگام مطلع می‌شدند و خود این تاخیر در آگاهی، خود به خود نشانه‌هایی از بدبینی و سوءظن را برای مجاهدان مشروطه در تبریز با خود به همراه می‌آورد. و این بدبینی مسیر اندیشه سیاسی در تبریز را به سوی رادیکالیسم هدایت می‌کرد. ثانیاً این تاخیر در آگاهی، برخی اوقات به ناآگاهی از تحولات تبدیل می‌شد و در گاهی مواقع مجاهدان مشروطه تبریزی همزمان هم در رژیم سیاسی مستقر و هم در نمایندگان خود در مجلس صداقت و شفافیت را احساس نمی‌کردند. یکی از دغدغه‌های اصلی تبریزیان این بود که مبدا نمایندگان آنان در مجلس هم سو و هم جهت با نمایندگان محافظه کار شده و مشروطه را به فراموشی سپارند. ثالثاً تهران به لحاظ موقعیت پایتختی که داشت، کانون گرایش‌های مختلف سیاسی و مرکز تعامل و تقابل انواع و اقسام اندیشه‌های سیاسی بود. از امتزاج و اختلاط دیدگاه‌های مختلف سیاسی در تهران و رفت و برگشت‌های متفاوت اندیشه سیاسی در مرکز تعادلی پدیدار شده بود که سویه اندیشه سیاسی تهران را نسبت به تبریز محافظه کار تر و لیبرال تر نمایان می‌ساخت. نمایندگان مجلس در دیدارها و نشست‌های خود با هیأت حاکمه همزمان که سعی داشتند از ذات و سرشت استبداد بکاهند، خود نیز در این نشست‌ها تعدیل شده و آگاهانه یا ناآگاهانه در تقابل و بده و بستان‌های سیاسی که لازمه‌ی تعاملات سیاسی است، تلطیف و تعدیل می‌شدند و در عین حال که از خوی استبدادی رژیم می‌کاستند خود نیز تا حدودی منش انقلابی خود را از دست می‌دادند و خود به خود در یک مکانیسم تعادل افکار، اندیشه سیاسی مشروطه در تهران آرام آرام رو به جلو حرکت می‌کرد. ولی در تبریز این چنین نبود، مجاهدان مشروطه طلب در این شهر از آغاز برای

مقابله و مبارزه با رژیم سیاسی مستقر متشکل شدند. همچنین در تبریز محمل و محفلی برای گفتگو و تعامل بین مشروطه طلبان و هیات حاکمه یافت نمی شد، بنابراین بسیار طبیعی جلوه می نمود که مجاهدان مشروطه در تبریز بیشتر از اینکه به عنوان تئوریزه کردن مبانی مشروطه باشند به دنبال این بودند که جنبش را در عمل به منصفه ظهور نزدیک کنند. بنابراین اندیشه سیاسی در تبریز این استعداد و پتانسیل را داشت که به سوی رادیکالیسم هدایت شود در حالی که در تهران بنا به دلایل سه گانه فوق این ظرفیت مشاهده نمی شد. شاید بتوان با اندکی تسامح و تساهل مفهوم (مشروطه اهدائی) و (مشروطه انقلابی) را که برخی از نویسندگان از آن یاد کرده اند (خاکسار، ۱۴۰۰: ۷۱) را به تهران و تبریز نسبت داد. در حالی که طیف میانه رو در مجلس، مشروطه را به مثابه کالایی لوکس و مدرن می پنداشتند که از طرف پادشاه به آنان هبه شده است، در مقابل مجاهدان جان بر کف تبریزی با فداکاری و رشادت مشروطه را از مرزهای اصلاح و جنبش به سوی یک انقلاب تمام عیار هدایت کردند.

۵- اندیشه ی سیاسی مشروطه در دوره مظفرالدین شاه و محمد علی شاه

در آغاز باید به این پرسش پاسخ دهیم که اندیشه سیاسی مشروطه در دوره مظفرالدین شاه چه تفاوتی با زمامداری محمد علی شاه داشت. به نظر می رسد، می توان این فرضیه را ساخت و مورد پردازش قرار داد که هرچه قدر از دوره مظفرالدین شاه به تاجگذاری محمد علی شاه و سپس حکمرانی وی نزدیک می شویم، اندیشه سیاسی مشروطه با شبیهی نسبتا ملایم به سوی رادیکالیزه شدن در حال حرکت است. هرچقدر اندیشه سیاسی مشروطه در زمان مظفرالدین شاه آرام، منطقی و نسبتا قانونی می باشد، در زمان محمد علی شاه نوسانات اندیشه فوق را می توان رصد کرد و شتاب زدگی و هیجان را می توان در دوره محمد علی شاه در اندیشه سیاسی مشروطه رویت کرد. اما پرسش دوم ما را به این مهم سوق می دهد که چرا و به چه علت این تفاوت در اندیشه سیاسی مشروطه در دو دوره متفاوت از زمامداری دو پادشاه نمودار شده است. شاید یک برش تاریخی بتواند ما را به پاسخ به این پرسش نزدیک کند، زمانی است که مظفرالدین شاه در ارتباط با تاسیس عدالت خانه دستخط شخصی می دهد و به حمایت کامل از

شکل‌گیری محلی که در آن قانون به صورت نوین و عرفی اجرا شود می‌پردازد. در همین زمان، گروهی از طلاب جوان که به واسطه سن کم و شور جوانی، عموماً عدالت خواه و رادیکال بودند و البته قدری هم نسبت به دولت و دربار و پادشاه سوء ظن داشتند، این نظر را مطرح می‌کنند، که باید برای اطمینان خاطر، فرمان پادشاه توسط سفرای خارجی مقیم در ایران تصدیق شده و سفرا ذیل این دستخط را امضا کنند. (کرمانی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۳۹۳) اما این ایده بلافاصله توسط علما و روحانیون بلند مرتبه مشروطه خواه مذموم شمرده شد و با آن مخالفت می‌کنند روحانیون از حسن نیت و قدرت انعطاف و نرم‌خویی مظفرالدین شاه گفته و اعلان می‌دارند، اگر قرار باشد فرمان پادشاه ایران را سفری خارجی تأیید کنند این خود به مثابه توهین و تحقیر است که نسبت به پادشاه روا داشته می‌شود. پادشاهی که از نظر علما سلطان بوده و در تعبیر آنروز سلطان، شاهی بود که حامی شریعت است و در ترویج دینداری می‌کوشد. (آجودانی، ۱۳۹۹: ۳۶) چطور می‌شود، فرمان سلطان اسلام را به تصدیق سفرای خارجی غیر مسلمان و نهاد تا ضمانت اجرایی داشته باشد. به هر صورت این ایده طلاب جوان با مخالفت صریح و قاطع علما در نطفه خفه شد و هرگز عملیاتی نگردید. ولی نکته مهم از این قضیه را می‌توان در فهم درست علما از رابطه پادشاه با استقلال و حاکمیت ملی در آن زمان دانست. بحث حاکمیت یکی از غامض‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم نظری در اندیشه سیاسی معاصر است. طوری که برخی از آن به عنوان (معمای حاکمیت) یاد کرده‌اند. (فیرحی، ۱۴۰۰: ۲۵۷) روحانیون به درستی دریافته بودند، که مظفرالدین شاه در آن زمان مظهر حاکمیت و استقلال ملی این سرزمین است و هرگونه ضعف و رخوت در اقتدار پادشاه می‌تواند، نشانه‌ای از سستی در حاکمیت ملی تلقی شود. اما اگر بخواهیم با نگاه اندیشه سیاسی مشروطه به این قضیه نگاه کنیم، باید اینگونه پنداریم که درست است که مشروطه طلبان در پی محدود کردن و مشروط شدن قدرت پادشاه بودند. اما هرگز و هرگز نمی‌خواستند این محدودیت و مشروطیت توسط بیگانگان و سفرای خارجی شکل بگیرد. مشروطه طلبان البته طیف روحانی و میانه روی آنان به مظفرالدین شاه وفادار بوده و به وی اعتماد داشتند و هرگز در پی تحقیر و تضعیف وی نبودند. زیرا همانطور که ذکر شد روحانیون مظفرالدین شاه را سلطان اسلام میدانستند. پادشاهی که

نگهبان و حافظ شریعت بود. بنابراین علیرغم اصرار طیف تند رو و جوان مشروطه علما هرگز حاضر نشدند، عزت و اقتدار مظفرالدین شاه را با امضای سفرای خارجی در معرض خطر و تهدید قرار دهند. این واقعه تاریخی یکی از نقاط عطفی است که درایت و شعور سیاسی بالای روحانیون مشروطه طلب را به تصویر می کشد. روحانیونی که به درستی رابطه متقابل حاکمیت ملی با اقتدار و اعتبار پادشاه را شناخته و به آن پایبند بودند. بنابراین طبیعی بود که در این دوره اندیشه سیاسی مشروطه هم به لحاظ خلق و خوی نرم مظفرالدین شاه و هم به واسطه درایت و بینش سیاسی مشروطه طلبان، روندی آرام و تدریجی را پیش گیرد. هرچقدر از زمان مرگ مظفرالدین شاه گذشته و به زمامداری محمدعلی شاه و تثبیت و تحکیم قدرت وی نزدیک می شویم، اندیشه سیاسی مشروطه نیز از اندیشه ای لیبرال به سوی اندیشه ای رادیکال سیر می کند. ولی شاید بتوان یکی از دلایل آن را نیز در تفاوت های نگرش و منش دو پدر و پسر پادشاه دانست. درحالی که مظفرالدین شاه سلطانی آرام، نرم خو، انعطاف پذیر و به واقع دوستدار مشروطه بود که حتی خود در نامه ای به صدراعظم اذعان می دارد که می داند چرا صدراعظم فرمان مشروطه را به درستی اجرا نمی کند و این به آن علت است که اختیارات پادشاه محدود می شود ولی مظفرالدین شاه با علم به این سیستم سیاسی می گوید که باید مشروطه را در این مملکت ساری و جاری کرد. ولی محمد علی شاه درست نقطه مقابل پدر خویش قرار داشت وی فردی کاملاً مستبد، دیکتاتور و ضد مشروطه بود که کوچکترین انعطافی از خود پیرامون تحقق مشروطه نشان نمی داد. بنابراین مشاهده می شود که فراز و فرود اندیشه سیاسی مشروطه و حوادث بیرونی آن می تواند به مثابه تابعی عمل کند که از یکدیگر متاثر می شوند.

لازم به ذکر است که با توجه به روش اسکینر که برای فهم و تفسیر متون اندیشه ای باید آن را در (چارچوب گفتمانی) برده و با نگاه به فضای عمومی جامعه و روابط و مناسبات تاریخی - سیاسی، آن اندیشه را فهم و درک کرد. بنابراین سعی شد تا در مقاله برای تبیین اندیشه سیاسی مشروطه و نوسانات آن به تاریخ رجوع کرده و از تعامل اندیشه سیاسی مشروطه با تاریخ جنبش مشروطه، تفکر غالب در ذهن و ضمیر رهبران مشروطه طلب به خصوص طیف روحانی را بازشناسی کنیم. در واقعگاه تاریخی که در

مقاله آمده به مثابه ی ابزاری است که با تمسک به روش اسکینر، توانسته است، تا حدودی رخ از اندیشه سیاسی مشروطه بگشاید.

۶- بررسی تاثیر اندیشه سیاسی مشروطیت بر شکل گیری گفتمان سیاسی انقلاب

سیاسی ایران

همانطور که در بخش های پیشین توضیح داده شد، اندیشه سیاسی مشروطه، در مجموع اندیشه ای مولد، پویا و منسجم بود که توانست در ذهن و ضمیر رهبران مشروطه به عنوان نیرویی محرک، انقلاب را به پیش برد. حال اگر بخواهیم تاثیر اندیشه فوق را بر شکل گیری گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی بررسی کنیم، باید اولاً تعریفی دقیق از گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی ارائه دهیم. ثانياً به لحاظ نظری چگونگی ارتباط و اتصال اندیشه فوق را با گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی مشخص کنیم و ثالثاً باید به لحاظ عملی نشان دهیم که اندیشه سیاسی مشروطه توانسته در ذهن و ضمیر رهبری انقلاب اسلامی و دیگر شخصیت های مهم در انقلاب ساری و جاری گردد. گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی ایران به مجموعه ای از اصول و ارزش ها و ایده هایی اطلاق می شود، که در پیوندی عمیق و ساختاری با انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت. به عبارتی بهتر گفتمان فوق روایتی از هویت، نظام سیاسی و اجتماعی کشور را به نمایش می گذارد. شاخصه های اصلی این گفتمان، اصول اسلامی، استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و مبارزه با استبداد و استعمار می باشد. هر چه قدر از تاریخ پیروزی انقلاب به جلو حرکت می کنیم، گفتمان فوق فراخ تر و فربه تر شده و مباحث چالشی مانند نقش دین در سیاست، مردم سالاری دینی و چگونگی تحقق آن نیز به این گفتمان اضافه شده است. اما آنچه که گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی را دارای ارزش و اهمیت می کند این می باشد که گفتمان فوق به عنوان یک مولفه ی اصلی برای شناخت تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نظام جمهوری اسلامی شناخته شده و در نتیجه تصمیمات کلان و سیاست گذاری های عمومی کشور تحت تاثیر این گفتمان شکل می گیرد. اما به لحاظ چگونگی ارتباط و اتصال اندیشه سیاسی مشروطه و گفتمان انقلاب اسلامی می توان با رویکرد نظری بحث را به پیش برد. (کرین بریتون) در کتاب کالبد شکافی چهار انقلاب نشان داده است که انقلاب هایی که در کشورهای مختلف به وقوع پیوسته است دارای اصولی یکنواخت و

تقریباً قابل شناخت است، طوری که وی از این مشابهت‌ها به عنوان (یکنواختی‌های آشکار) یاد می‌کند و اعلان می‌کند که می‌تواند این یکنواختی‌ها را فهرست و تثبیت کرد. (بریتون، ۱۹۸۲: ۲۹) پر واضح است که وقتی انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ م.) بتواند بر انقلاب روسیه (۱۹۱۷ م.) با گذشت حدود یکصد و بیست سال با روابط و مناسبات اجتماعی - سیاسی متفاوت، آداب و رسوم و سنن مختلف تاثیر گذار باشد، بسیار طبیعی است که به لحاظ نظری، اندیشه سیاسی مشروطه می‌تواند و باید بر گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی که از یک آبشخور و میراث فرهنگی - سیاسی تغذیه شده‌اند، موثر واقع شود. حتی برخی از اندیشمندان بر این باور هستند که انقلاب ترک‌های جوان در سال (۱۹۰۸ م.) تحت تاثیر انقلاب مشروطیت ایران در سال (۱۹۰۶ م.) به وقوع پیوست. (سهرابی^۱، ۱۹۹۵) اما این ارتباط نظری را باید در حیطه عمل نیز به تصویر بکشیم. (حائری) در کتاب (تشیع و مشروطیت در ایران) از ارتباط و استمرار فکری رهبران مشروطه با رهبری انقلاب و شخصیت‌های شاخص انقلاب رمزگشایی می‌کند. وی اذعان می‌دارد که امام خمینی در سخنرانی خود در سال (۱۳۴۹ ه. ش.) پیرامون حکومت اسلامی و ولایت فقیه که در نجف ایراد شد به استدلال نائینی در صدر مشروطه تمسک جست که تمام مناصب و شئون اعتباری امام را برای فقیه ثابت می‌داند. همچنین حائری نشان داده است که مهندس (مهدی بازرگان) در سال (۱۳۴۲ ه. ش.) در دفاعیات خود در دادگاه نظامی با پیروی از روش استدلالی نائینی اعلان می‌دارد که در حکومت استبدادی رفتار مستبدان با مردم به مثابه برده می‌باشد و این در حالی است که انسان فقط بنده خدا است، در نتیجه پذیرش حکومت استبدادی دقیقاً پذیرش شرک است. (حائری، ۱۳۶۰: ۲۱۸) برای اینکه بتوانیم تاثیر اندیشه سیاسی مشروطه را بر گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی نشان دهیم، باید این تاثیر را به صورت دقیق، مجزا و جزئی دثر حیطه‌های مختلف به تصویر بکشیم. بنابراین برای اینکه ارتباط و اتصال اندیشه سیاسی مشروطه با گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی به وضوح رویت شود، جدولی ترسیم تا به وسیله آن این مهم پردازش شود.

^۱Sohrabi

جدول تطبیقی بررسی اندیشه سیاسی مشروطه بر گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی

| ردیف | حیطه مورد نقد و بررسی | اندیشه سیاسی مشروطه | گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی | تأثیر اندیشه سیاسی مشروطه بر گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی |
|------|-----------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱ | استبداد ستیزی | مهار قدرت مطلقه، اما محدود و مشروط | محو کامل بنیان‌های رژیم خودکامه | با تأسی از مشروطه دریافت این مفهوم که نوبت تاریخی رژیم‌های فرد محور سپری شده است |
| ۲ | استقلال خواهی | کمرنگ و متناقض، تمایل به انگلیس، تخصص با روسیه | با شعار نه شرقی نه غربی، مبارزه توأمان با دو بلوک قدرت | با تجربه از مشروطه، فهم این مهم که با تکیه بر یک قدرت خارجی نمی‌توان با قدرت خارجی دیگر وارد نزاع شد. |
| ۳ | آزادی | تمایل در اشتیاق وافر، اما بدون شناخت کامل بنیان‌های نظری، فلسفی و ریشه‌های تاریخی آن | توجه و دقت به پیچیدگی‌ها و چندلایه بودن مفهوم آزادی، قراردادن مفهوم آزادی در بافت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور برای انطباق آن با مذهب | ساخت و پرداخت مفهوم (مردم سالاری دینی) با توجه به پذیرفتن آزادی به عنوان بزرگترین دستاورد بشری و انطباق آن با شریعت جهت کاستن از دغدغه‌های مومنین |
| ۴ | مذهب | در آغاز بی‌فروغ و بی‌جلوه اما بعد از چالش‌های نظری در انطباق مشروطه با شریعت موثر و پررنگ | از هنگام نضج، تولد، رشد، بلوغ و تکامل بسیار مهم و اساسی، قابل‌تامل و همه‌جانبه | با توجه به نقش مذهب در مشروطه چه به لحاظ نظری و چه در عرصه میدان، توجه خاص و ویژه به مذهب در گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی برای کشف و استخراج نظام مطلوب سیاسی زمانه از دل مذهب. |
| ۵ | روحانیون | کوشش‌های نظری در فقه سیاسی بری انطباق مشروطه غربی با شریعت، به لحاظ عملی، | نقش اصلی و همه‌جانبه چه به لحاظ نظری و چه در حیطه عملی، رهبری مستمر در فرایند پیروزی انقلاب | با آگاهی از اقتدار و نفوذ روحانیت در مشروطه، همراهی، همیاری و تبعیت تام و تمام از فرامین رهبری انتمقلاب برای سرنگونی رژیم. |

| | | | | |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------|---|
| | | حمایت گر و هدایت کننده | | |
| در پروسه تبدیل اسلام سنتی و هویت مور در مشروطه به اسلام سیاسی و رادیکال در انقلاب اسلامی تولد و رشد پدیده (روشنفکری دینی) با محوریت اندیشه های شرعی. | به شدت سیاسی شده، منتقد رادیکال حاکمیت، نگاه به گذشته با تکیه بر هویت، سنت و مذهب | سکولار، ملی گرا، القاطی، غرب زده و عموماً در تعارض با سنت | روشنفکران | ۶ |
| با عبرت از ترکیب های نامتجانس در مشروطه، تکیه بر مفاهیم برآمده از سنت مانند عدالت و مساوات، دارای دامنه و برد وسیع و همه جانبه در تمام اقشار مردم. | به علت ریشه داشتن در فرهنگ بومی و سنتی، بی پیرایه، بی آرایش، ساده و قابل درک برای توده مردم | از امتزاج و اختلاط مفاهیم مشروطه غربی با شریعت، ترکیبی نوین و جذاب اما سخت و متصلب برای فهم و درک عامه | فرهنگ سیاسی | ۷ |
| گفت‌وگوهای سیاسی انقلاب اسلامی از تجربه مشروطه به درستی دریافت که برای تحکیم و تثبیت گفت‌وگو فوق باید فعالانه در چهار حوزه ذکر شده وارد عمل شد. | در چهار حوزه ۱- موسس اصلی ۲- استقرار: کاملاً فعال ۳- نظارت: پیگیری دائم ۴- گردش نخبگان: موثر(مشارکت در انتخابات) | در چهار حوزه ۱- تاسیس: موثر ۲- استقرار: کم رنگ ۳- نظارت: بی تفاوت ۴- گردش نخبگان: منفعل | نقش مردم | ۸ |
| با نگاه به تجربه تلخ حذف روحانیت در مشروطه حمایت، اعتماد و اعتقاد کامل به رهبری روحانی انقلاب اسلامی. | از آغاز تا پایان با هدایت قاطعانه و بلامنازع امام خمینی (ره) رهبری شکل گرفت. | رهبری فکری نخست با روشنفکران و سپس رهبری فکری و عملیاتی با | رهبری | ۹ |

| | | | | |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------|----|
| | | روحانیون، در مواجهه مشروطه غربی با شریعت، تلاش های نظری - فکری روحانیت برای انطباق این دو با هم | | |
| با تجربه از مشروطه و بی اعتنایی قانون گذاران به اصل دوم متمم قانون اساسی، تشکیل نهادی مستقل (شورای نگهبان) برای انطباق قانون عادی نخست با شریعت و سپس تطبیق قانون عادی با قانون اساسی، مهمترین و تاثیرگذارترین بخش از اندیشه سیاسی مشروطه در گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی را باید در نهادسازی شورای نگهبان رصد کرد. | درخواست تغییر و دگردیسی، به علت چرخه قدرت از رژیم سلطنتی به حکومت اسلامی | مطالبه نخست و اصلی برای تاسیس سپس طبق اصل دوم متمم قانون اساسی نظارت بر آن توسط علماء برای انطباق با شریعت | قانون | ۱۰ |

اما علاوه بر حوزه های دهگانه فوق که در جدول ترسیم شد، می توان تاثیر دو انقلاب بر یکدیگر را با نگاه به اهداف سه گانه نخستین، میانی و نهایی نیز رصد کرد. هدف نخستین مشروطه طلبان تحقق عدالت و انعکاس آن در محلی به نام عدالت خانه بود. این هدف با گسترش ساختارهای مربوط به عدالت، از مفهومی خاص در مشروطه که در قالب (عدالت قضایی) قابل فهم بود، در گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی به (عدالت اجتماعی) که مفهومی عام، گسترده و همه جانبه بود، تغییر شکل داد. اما هدف میانی مشروطه طلبان یعنی مهار قدرت لجام گسیخته و مطلقه در گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی، با ارتقاء مفهومی و بلوغ سیاسی منجر به امحاء، اضمحلال و فرو پاشی کامل رژیم خودکامه شد. اما مهمترین هدف در انقلاب مشروطه که از آن به عنوان هدف نهایی

یاد می شود، تأسیس قانون و تشکیل مجلس شورای ملی بود، که این مهم در گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی با آسیب شناسی کمرنگ شدن نقش مذهب در دوره پسامشروطه، قانون اساسی نوینی را تأسیس کرد که مذهب نقطه ثقل و کانون محوری آن بود (اسلامیت) و در عین حال نقش مردم و مشارکت حداکثری آنان (جمهوریت) را نیز به رسمیت شناخت و از آن پاسداری کرد. مفهوم (مردم سالاری دینی) که بعدها برای تشریح عملکرد بیرونی نظام جمهوری اسلامی ساخته و پرداخته شد، را نیز باید با همین برداشت تعبیر و تفسیر کرد.

در مجموع باید اذعان داشت که انقلاب مشروطه که در بستر اندیشه سیاسی آن به وقوع پیوست، نه تنها در زمان خود به عنوان نقطه عطف تاریخی زمینه ساز تحولات و سیاسی و اجتماعی شد، بلکه ایده ها و آموزه های آن نیز، در گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی بازیافت یافت.

نتیجه گیری

نکته اول که می توان از مباحث ارائه شده استخراج کرد، ذکر این مطلب می باشد که اندیشه سیاسی مشروطه برخلاف دیدگاهی که می پندارد، اندیشه ای ناقص، غیر مولد و منفعل است، اندیشه ای نسبتاً منسجم، تحرک زا و در تعامل با تحولات سیاسی جنبش مشروطه شکل گرفته بود. یکی از استدلال هایی که طرفداران (فقر تئوریک اندیشه سیاسی مشروطه) برای اثبات نظر خود می آوردند، که اساساً رهبران مشروطه بیشتر از اینکه در ذهن و ضمیر خویش به دنبال پرورش اندیشه سیاسی باشند، در تحولات بیرونی مشروطه، به دنبال منافع اقتصادی و اجتماعی خود بودند. به عبارت دیگر آنان به طور مثال اختلافات پیش آمده بین آقایان طباطبایی و بهبهانی را مطرح و آنرا نشانه ای از تعارضات شخصی دانسته و این تعارضات را مرتبط با اندیشه سیاسی نمی دانند. اینکه آقایان طباطبایی و بهبهانی با هم بر سر مسائل سیاسی پیش آمده اختلاف داشتند، کاملاً درست است اما این اختلافات را که در تمامی جنبش ها و حرکت های مردم در جهان بین رهبران جنبش پیش می آید را نباید به ضعف و نقصان اندیشه سیاسی ربط داد. بلکه بر عکس این اختلافات نشانه تنوع و تکثر در اندیشه ورزی و تفاوت در استراتژی

و تاکتیک می باشد. دو شخصیت برجسته و ممتاز مشروطه یعنی بهبهانی و طباطبایی اگر چه هدفی مشترک برای استقرار مشروطه داشتند ولی در راه رسیدن به هدف فوق از روش های متفاوتی بهره می بردند. طباطبایی شخصیتی اخلاق محور، اصول گرا و پایبند به موازین شرعی داشت. اما در مقابل آقای بهبهانی شخصیتی کاملاً عمل گرا و پراگماتیسم داشت. اندیشه سیاسی بهبهانی با نوسانات و تحولات سیاسی مشروطه شکل می گرفت. به عبارتی دیگر وی یک استراتژیست بود که بار روش های مختلف لابی گری، چانه زنی، معامله و سازش به دنبال استقرار مشروطه بود. بنابراین بسیار طبیعی بود که طباطبایی مشروطه را یک پروسه دانسته و برای استقرار آن فرآیندی طولانی در نظر بگیرد. در حالی که بهبهانی مشروطه را یک پروژه تعریف کرده بود که باید در مدت معین و مشخصی به آن دست یافت. بنابراین نمی توان از تفاوت دیدگاه های این دو به این فرضیه رسید که اندیشه سیاسی مشروطه، دارای فقر تئوریک بود. اما نکته دوم مربوط می شود به قسمتی از مقاله که تحت عنوان اندیشه سیاسی مشروطه از تبریز تا تهران عنوان شد. محصول و برآورد اولیه و توضیحات ارائه شده به این مطلب ختم شد، که اندیشه سیاسی مشروطه در تهران اندیشه ای نسبتاً معتدل، لیبرال و محافظه کارانه بود و در مقابل اندیشه سیاسی در تبریز تا حدودی رادیکال، پرشتاب و دارای هیجانانگیزی و با مکانیسمی مطالبه گر و پرسش محور همراه بود. اما پرسشی که می تواند ما را به نتیجه ای پیرامون این دو نوع از اندیشه سیاسی رهنمون کند، این می باشد که آیا این دو رویکرد از اندیشه سیاسی در مجموع به ضرر جنبش مشروطه تمام شد؟ به عبارت دیگر تند روی های تبریزیان و محافظه کاری های تهرانیان، مشروطه را از مسیر اصلی منحرف کرد؟ راقم این سطور، اینگونه می پندارد که نه تنها این دو رهیافت از اندیشه سیاسی مشروطه باعث تقابل و انحراف جنبش مشروطه نشد، بلکه شاید و تنها شاید بتوان گفت، اندیشه سیاسی مشروطه در تعامل و بالانس رادیکالیسم تبریز و میانه روی تهران به تعادل رسید. به عبارت دیگر با نگاهی استراتژیک شاید بتوان گفت فشارهای مضاعف و مقاومت های استوار مجاهدان تبریزی در همراهی با چانه زنی ها و لابیگری های سیاسی مشروطه طلبان تهرانی، به خصوص نمایندگان مجلس که با منطق قدرت آشنا بودند، توانست مشروطه را به حرکت وادارد. البته این نوع از تقسیم کار برای

پیشبرد و پیشرفت جنبش مشروطه محصول و نتیجه نگاه امروزی و تحلیل و تفسیر مدرنی است که یک ناظر بیرونی با گذشت حدود یکصد و هفده سال از آن واقعه می تواند، ارائه دهد. و اگر نه پر واضح است که بعید به نظر می رسد، که مجاهدان مشروطه تبریزی در نشست با نمایندگان مجلس در تهران آگاهانه به این مهم دست یافته باشند که برای استقرار مشروطه باید هر کدام وظیفه ای عهده دار شوند و شاید این دو نوع تفکر در تبریز و تهران در زمان خود مشروطه هر کدام دیگری را در تقابل خود دیده و احساس می کردند هر کدام راه دیگری را مسدود کرده و مانعی برای استقرار مشروطه به شمار می روند. اما ما امروزه از ورای تاریخ و با ابزارهای تحلیلی که با مدد زمان و سپری شدن ایام به دست آورده ایم، می توانیم اینگونه پنداریم، که اندیشه سیاسی در تبریز و تهران نه تنها در جهت رویارویی و تقابل هم قرار نداشتند، بلکه این دو را باید در راستای تعامل و تکامل اندیشه سیاسی مشروطه نقد و بررسی کرد. نکته سوم بحث حاکمیت، منشا آن، اقتدار و اعتبار آن و میزان پابندی و وفاداری به آن یکی از مهم ترین مباحثی بوده است که در اندیشه سیاسی معاصر مطرح بوده است. آنچه که مربوط به بحث اندیشه سیاسی مشروطه در جنبش مشروطه ذیل مفهوم حاکمیت می باشد، آن است که رهبران مشروطه به خصوص روحانیون تراز اول آن به درستی و با دقت توانسته بودند این مفهوم نظری (حاکمیت) را با ساختار بیرونی سلطنت پیوند زده و از عملیاتی کردن آن به این مهم برسند، که نباید تحت هیچ شرایطی کوچکترین آسیبی به حاکمیت وارد کرد. همانطور که ذکر شد، این فهم سیاسی عمیق را می توان در عدم اجابت درخواست طلاب جوان برای فرستادن دستخط مظفرالدین شاه نزد سفرا به خوبی مشاهده کرد. بنابراین در مجموع می توان به این نتیجه دست یافت که اندیشه سیاسی مشروطه جدا از عناصر شکل دهنده آن و تنها با نگاه به رفت و برگشت آن، اندیشه ای است که دارای فراز و فرود بوده است. سیر اندیشه سیاسی مشروطه از آغاز تفکری قانون محور متعادل و محافظه کارانه بوده، ولی رفته رفته و به صورت تدریجی با شیبی نسبتا ملایم به سوی رادیکالیزه شدن حرکت کرده است. البته همانطور که در مقاله بررسی شد نوسانات اندیشه سیاسی مشروطه تابعی از تحولات سیاسی بیرونی این جنبش می باشد و این دو یعنی اندیشه سیاسی مشروطه و جنبش سیاسی مشروطه توأمان

بر هم تاثیر گذاشته و از هم تاثیر پذیرفته اند. نکته مهم و قابل تامل در بررسی اندیشه سیاسی مشروطه این می باشد که نباید این اندیشه را تمام شده و از بین رفته به حساب آورد. کسانی که صحبت از مرگ اندیشه سیاسی مشروطه می کنند، می پندارند که جنبش مشروطه خواهی شکست خورده است در حالی که اساسا برای جنبش مشروطه نمی توان شکستی متصور شد. اگر بپذیریم که جنبش مشروطه مطالبه ای حقوقی - سیاسی بود که در درون خود اندیشه ای نسبتا منسجم و منطقی داشت، اندیشه ای که پایه اش بر اساس محدود کردن و مقید کردن قدرت مطلقه می باشد. آن گاه می توانیم اذعان داریم که اندیشه سیاسی مشروطه نه تنها زمانش سپری نشده است بلکه اندیشه سیاسی فوق توانسته است خود را در قالب های جدید و با مدل های نوین سیاسی، هماهنگ کرده و با به روز رسانی عناصر و مولفه های خود، بار دیگر در جنبش ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی خود را آشکار و بر تفکر این مرز و بوم ساری و جاری گرداند. به عبارتی بهتر، اندیشه سیاسی مشروطه در عصر پسامشروطه با تجربه اندوزی از حذف تلخ رهبران خود، توانست در اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی با تفکری منسجم و یکپارچه در ذهن و ضمیر رهبری واحد امام خمینی به بلوغ و تکامل رسیده و به استمرار انقلاب اسلامی یاری رساند. بنابراین اگر اندیشه سیاسی مشروطه به علت کنار گذاشتن رهبران خود به خصوص رهبران روحانی آن، نتوانست به صورت کامل در استقرار نظام مشروطه خود را بازنمایی کند. اما در جریان انقلاب اسلامی با ارتقاء و تکامل خود در اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی با تغییر شکل ولی با ماهیتی تقریبا مشابه توانست تعابیر و مفاهیم خود را در گفتمان انقلاب اسلامی به منصفه ی ظهور برساند.

منابع

۱. آبادیان، حسین. (۱۳۹۲). *مفاهیم قدیم و اندیشه جدید (درآمدی نظری بر مشروطه ایران)*. تهران: کویر.
۲. آجدانی، لطف اله. (۱۳۹۱). *اندیشه های سیاسی در عصر مشروطیت ایران*. تهران: علم.
۳. آجودانی، ماشاله، (۱۳۹۹). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران.

۴. آدمیت، فریدون، (۱۳۵۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران* ج ۲. تهران: پیام.
۵. اسکینر، کوئنتین. (۱۳۹۳). *بیش‌های علم سیاست*. ج ۱. در باب روش. (ف، محمدی. مترجم). تهران: فرهنگ جاوید.
۶. بدری، م و همکاران. (۱۴۰۰). «تاثیر ذهنی‌گرایی در اندیشه سیاسی در ایران بین دو انقلاب مشروطه و اسلامی (مطالعه مورد: ایدئولوژی سازی)». «جامعه‌شناسی سیاسی ایران». دوره ۴، ش ۴، ۳۸۸-۴۰۶.
۷. بریتون، کرین. (۱۳۸۲). *کالبد‌شناسی چهار انقلاب*. (م، ثلاثی. مترجم). تهران: زریاب.
۸. جوکار، ح. نجفی، م. (۱۳۹۴). «تحلیل و مقایسه نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی با توجه به نظریه‌های جامع‌شناسانه انقلاب». *دولت‌پژوهی ایران معاصر*. دوره ۱، ش ۱، ۱۱۳-۱۳۶.
۹. حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۰). *تشیع و مشروطیت در ایران*. تهران: سپهر.
۱۰. خاکسار، عباس. (۱۴۰۰). *تاملی در انقلاب مشروطه ایران*. *حفره تاریخی تاریخ روشن بیست ساله ۱۲۸۵-۱۳۵۰ همراه با نقدی بر چند روایت*. تهران: نگاه.
۱۱. خداگو، غ. صفاوردی، س. (۱۴۰۱). «بررسی تطبیقی گفت‌وگوهای انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی با تاکید بر آراء میرزای نائینی و امام خمینی». *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. دوره ۲۳، ش ۵، ۲۸۱-۲۹۶.
۱۲. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۹). *سیاست، تاریخ، تفکر*. تهران: ساعی.
۱۳. صدرا، ع. طاهری، م. (۱۳۹۶). «تحول زبان سیاسی در ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی». *علمی‌پژوهشهای انقلاب اسلامی*. دوره ۶، ش ۱۵۵-۱۷۹.
۱۴. طباطبایی، جواد. (۱۳۹۸). *ملت، دولت و حکومت قانون*. تهران: مینوی خرد.
۱۵. فیرحی، داود. (۱۴۰۰). *دولت مدرن و بحران قانون*. *چالش قانون و شریعت در ایران معاصر*. تهران: نی.
۱۶. فیرحی، داود. (۱۴۰۰). *فقه و سیاست در ایران معاصر*. *فقه سیاسی و فقه مشروطه*. تهران: نی.

۱۷. کدی، نیکی آر. (۱۳۶۹). *ریشه های انقلاب ایران*. (ع، گواهی. مترجم). تهران: قلم.
۱۸. کرمانی، ناظم الاسلام. (۱۳۹۸). *تاریخ بیداری ایرانیان*. (به اهتمام ع، سعیدی سیرجانی). ۲ ج. تهران: پیکان.
۱۹. مرتضوی، خدایار. (۱۳۸۶). "تبیین روش شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر." *پژوهشنامه ی علوم سیاسی*. دوره اول. ش اول. ۱۵۹-۱۹۱.
۲۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶). *بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر*. تهران: صدرا.
۲۱. میر سپاسی، علی. (۱۳۹۸). *تاملی در مدرنیته ایرانی*. (ج، توکلیمان. مترجم). تهران: ثالث.
۲۲. نوذری، ح. پورخداقلی، م. (۱۳۸۹). "روش شناسی مطالعه ی اندیشه سیاسی: متدولوژی کوئنتین اسکینر." *علوم سیاسی*. ش ۱۱، ۹۵-۱۱۹.
۲۳. هزاهه ای، م. زیرکی حیدری، ع. (۱۳۹۲). «همگرایی و واگرایی گفتمان های روحانیت مشروطه خواه و روشنفکری از مشروطه تا انقلاب اسلامی». *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*. دوره ۳، ش ۷، ۶۳-۸۲.
۲۴. یزدخواستی، ب. اسماعیلی، ع. (۱۳۸۷). «آسیب شناسی جنبش مشروطیت (تحلیل تطبیقی مبانی فکری نهضت مشروطیت با انقلاب اسلامی)». *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*. دوره ۱۵، ش ۷، ۱۱۹-۱۶۶.
25. Farzaneh, M. M. (2015). *The Iranian Constitutional Revolution and the clerical leadership of Khorasani*. Syracuse University Press.
26. Hairy, A. H. (1976). "Why Did the 'Ulamā Participate in the Persian Constitutional Revolution of 1905-1909?". *Die Welt des Islams*, 17(1-4), 127-154. DOI: <https://doi.org/10.2307/1570343>
27. Jacobsohn, G. J., & Roznai, Y. (2020). *Constitutional revolution*. New Haven; London: Yale University Press.
28. Katouzian, H. M. (2021). "The revolution for law: A chronographic analysis of the constitutional revolution of Iran." *International Journal of New Political Economy*, 2(1), 63-96. DOI: 10.29252/jep.2.1.63

29. Kia, A. A. (1996). *A review of journalism in Iran: the functions of the press and traditional communication channels in the Constitutional Revolution of Iran*, Doctor of Philosophy thesis, Graduate School of Journalism, University of Wollongong. DOI: <http://ro.uow.edu.au/theses/1882>.
30. Matin, K. (2012). "Democracy without capitalism: retheorizing Iran's constitutional revolution." *Middle East Critique*, 21(1), 37-56. DOI: <https://doi.org/10.1080/19436149.2012.658497>
31. Sohrabi, N. (1995). "Historicizing revolutions: constitutional revolutions in the Ottoman Empire, Iran, and Russia, 1905-1908." *American Journal of Sociology*, 100(6), 1383-1447.